حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی ـ امیر مقدم متقی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۴۰-۶۶

# حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی

امیر مقدم‌متقی*

**چکیده:** نگارنده به مباحثی مانند بروز حیاء و عفاف در میان مردان و زنان در ادبیات عصر جاهلی و میزان فراگیری آن می‌پردازد و به این پرسش توجه می‌کند که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان در دورۀ جاهلی به معنای فقدان فرهنگ حیاء و عفاف است یا نه. نگارنده عفت را در چند شاخص: نگاه، کلام، گوش، دامن، شرب خمر، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه، پوشش و حجاب بررسی می‌کند و از آنها فطری بودن حجاب را نتیجه می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ حجاب زنان – دورۀ جاهلی؛ اشعار دورۀ جاهلی – تحلیل محتوا؛ حیاء و عفاف – دورۀ جاهلی؛ عفت بانوان – شاخص‌ها.

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات و عربی دانشگاه فردوسی مشهد a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

**مقدمه**

علمای اخلاق برای اثبات فطری بودن حیاء ادلهٔ فراوانی از آیات، احادیث و اسناد تاریخی ذکر نموده‌اند. مطالعهٔ فرهنگ اقوام کهن از طریق اسناد تاریخی می‌تواند سهم بسزایی در تایید فطری بودن این فضیلت و مقدمه‌ای برای بسط آن به عصر کنونی باشد. یکی از این اقوام پیشین که مطالعهٔ فرهنگ آن از این منظر جایگاه ویژه‌ای دارد، جامعهٔ عرب پیش از اسلام است. مطالعه فرهنگ این دوره به عنوان بافتی که اسلام در آن نازل شد فهم بهتری از دین را به صورت کلی سبب می‌شود همانطور که پژوهش در خصوص موضوع حیاء و عفاف تفسیر دقیق‌تری از آموزه‌های دینی را به دست می‌دهد که با این دو صفت در ارتباطند مانند احکام مربوط به پوشش که به نوعی می‌توان هدف آن را ارتقا سطح حیاء وعفاف اجتماعی دانست.

همچنین نباید فراموش کرد که بررسی فرهنگ اقوام کهن به دلیل بعد زمانی و نبود منابع موثق به جز تعدادی سنگ نبشته و یا آثار مکتوب منظوم و منثور بر جای مانده، بسی دشوار است. در خصوص عصر جاهلی نیز اگر چه سنگ نبشته‌های قابل اعتمادی در زمینهٔ بحث در دست نیست، اما آثار مکتوب فراوانی که قسمت اعظم آن منظوم است از آن دوران بر جای مانده است که در موضوع این مقاله کمک شایانی می‌نماید.

در بین ابعاد مختلف حیاء و عفاف سوال‌هایی که این پژوهش به آن پاسخ می‌دهد از این دست است: حیاء و عفاف در عصر جاهلی به چه شیوه‌هایی در جامعه نمود می‌یافت؟ آیا در جامعهٔ آن روز فراگیر بوده یا به گروه یا افرادی اختصاص داشته؟ آیا پوشش زنان و مردان آن روز دلیل بر رواج فرهنگ حیاء و عفاف در آن دوره است؟ و سرانجام این که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان جاهلی به معنی

فقدان فرهنگ حیاء و عفاف در آن عصر است؟

## بحث اصلی

حیاء در اصطلاح شرم داشتن از ارتکاب چیزی است که در شرعاً یا عقلاً یا عرفاً مذموم است و شرم داشتن از غیر این، حماقت است[1] و عفت صفتی است که از غلبه شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند.[2] بر مبنای متون جاهلی یکی از عالی‌ترین فضایل و یکی از زیبنده‌ترین اوصاف زن که همواره مورد ستایش عرب جاهلی به شمار می‌رفت فضیلت حیاء و عفاف است به گونه‌ای که اگر زنی در آن عصر از اتصاف به این دو فضیلت به دور می‌ماند به شدت از جایگاهش تنزل می‌یافت. مرد جاهلی نیز این صفت را ارج می‌نهاد و بر وجود آن نزد همسرش بر خود می‌بالید، چنانکه شنفری شاعر عصر جاهلی در بارهٔ همسرش امیمه غزلی می‌سراید که به باور اصمعی بهترین ابیات در وصف زنان و عفتشان است:[3]

(۱)تَحُلُّ بِمَنجاةٍ مِنَ اللَومِ بَيتَها إِذا ما بُيوتٌ بِالمَذَمَّةِ حُلَّتِ
(۲)كَأَنَّ لَها فى الأَرضِ نِسياً تَقُصُّهُ عَلى أَمِّها وَإِن تُكَلِّمكَ تَبلَتِ
(۳)أُمَيمَةُ لا يُخزى نَثاها حَليلَها إِذا ذُكِرَ النِسوانُ عَفَّت وَجَلَّتِ
(۴)إِذا هُوَ أَمسى آبَ قُرَّةَ عَينِهِ مَآبَ السَعيدِ لَم يَسَل أَينَ ظَلَّتِ[4]

(۱)او وارد خانه‌اش می‌شود بی‌آنکه مورد ملامت باشد در حالیکه خانه‌هایی هستند که از این نظر مورد ملامت و مذموم هستند. (۲) از شدت حیاء همواره سرش پایین است و گویی روی زمین دنبال چیزی می‌گردد؛ و اگر چیزی ازاو بپرسند کوتاه جواب می‌دهد. (۳) سخن دربارهٔ امیمه مایهٔ سرافکندگی و خواری شوهر نیست و هر جا سخن از زنان باشد، نام «امیمة» با پاکدامنی و

۱. محمد مهدی النراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۷.
۲. الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه عفّ.
۳. احمدمحمد شاکر، المفضلیات، ص ۱۰۹.
٤. شنفری، دیوان شنفری، ص ۳۲-۳۳.

عفت همراه است. (۴) چون شوهرش عصر هنگام به خانه برگردد، همچون شخص خوشبخت و خشنود بر می‌گردد و از زنش نمی‌پرسد کجا بوده‌ای.

از زنان مشهور به عفت در آن زمان که به همین دلیل عفیفه نام یافت، لیلی بنت لکیز بود. بسیاری از اشراف عرب خواستگار او بودند، اما او از سر شرافت ابا می‌کرد تا آن جا که پسر شاه ایران، آوازهٔ او را شنید و دستور داد تا او را به نزد او آورند و چون به نزد شاه آمد و در خواست ازدواج او شنید ابا کرد. شاهزاده بر اوسخت گرفت و آزارش داد تا در نهایت به یاری پسر عمویش از این مهلکه نجات یافت.[1]

از دیگر شواهدی که نشان می‌دهد عفت در آن جامعه صفت پسندیده‌ای به شمار می‌رفته است شعر سلیک است که در توصیف زنی از بنی عوار بن مالک او را به دلیل عفیف بودن بهترین دختر می‌داند:

(۵) لَعَمرُ أَبيكَ وَالأَنباءُ تُنمی    لَنِعمَ الجارُ أُختُ بَنی عُوارا

(۶) مِنَ الخَفِراتِ لَم تَفضَح أَباها    وَلَم تَرفَع لِإِخوَتِها شَنارا[2]

(۵) قسم به جان پدرت حال آنکه اخبار نیز بازگو می‌کنند، چه خوب همسایه-ای است، خواهر بنی عوار. (۶) او از دختران عفیف و با حیاء است که پدرش را رسوا نکرده و مایهء ننگ و عاری برای برادرانش نشده است.

هم‌چنین آورده‌اند که روزی حجاج از لیلی اخیلیه پرسید: جوانیت رفت و دوران تو و توبه تمام گشت اینک بر من راست بگو آیا بین تو و توبه مراودتی بوده یا به گونه‌ای تو را خطاب قرار داده که قصدش آن باشد؟ لیلی در پاسخ گفت به خدا سوگند هرگز. جز اینکه شبی که در محاوره‌ای بایکدیگر خلوت کرده بودیم احساس کردم که سخنانی بر زبان می‌آورد که مناسب نیست پس به او گفتم:

---

۱. حبیب الزیات ، ۲۰۱۲م، ص۳۰.

۲. أبو الفرج الإصفهانی –الأغانی، ج ۱۸، ص۱۳۷.

(۷)وذِی حاجَةٍ قُلْنا لَهُ لا تَبُحْ بها فَلَيْسَ إليها ما حَيِيتَ سَبِيلُ
(۸)لَنا صاحِبٌ لا يَنْبَغي أَنْ نَخُونَهُ وَأَنْتَ لأُخْری فارِغٌ وحَليلُ
(۹)تَخالُكَ تَهْوی غَيْرَها فكأنّها لها مِن تَظَنّيها عَلَيْكَ دَلِيلُ

(۷) به حاجتمندی گفتیم دربارهٔ آن چیزی نگو، زیرا مادام که زنده باشی تو را راهی بدان نیست. (۸) ما را صاحبی است که شایسته نیست به او خیانت کنیم و تو نیز از آن کسی هستی که برای او کفیل و همسر هستی. (۹) او می‌پندارد که تو دلباخته کسی غیر او شده‌ای و گویی نزد او همین گمان برای دلباختگی تو (به غیر) کافی است.

هرگز به خدا سوگند پس از آن بین ما رابطه‌ای از این دست اتفاق نیفتاد تا مرگ، بین مان فاصله افکند. حجاج گفت پس از آن چه شد. گفت شخصی را به قبیله ما فرستاد و او حاضر شد و این بیت را بر ما خواند:

(۱۰)عفا اللّه عنها هل أبيتنّ ليلة من الدهر لا يسري إليّ خيالها

(۱۰)خدا از او (معشوق) در گذرد؛ آیا شبی بوده است که سر بر بالین گذارم بی‌آنکه خیالش به قلب و ذهنم خطور نکند.

چون مرد آن شعر را بخواند مضمونش را دریافتم و گفتم:

(۱۱)و عنه عفا ربّی و أحسن حفظه عزيز علينا حاجة لا ينالها

(۱۱)خدا از او نیز درگذرد و حفظش کند. برای ما سخت است حاجتی داشته باشد که بر آن دست نمی‌یابد.

این داستان که در اغانی نقل شده‌است به وضوح، توجه شدید به حفظ سطحی از شرف و عفت در برخی از زنان جاهلی را نشان می‌دهد.[۱]

داستان‌هایی از این دست که نشان دهنده رواج رفتارهای عفیفانه در عرب پیش از اسلام است در اسناد تاریخی بسیار دیده می‌شود. روزی سهل بن ملک فزازی

۱. أبو الفرج الإصفهانی – الأغانی، ۱۱، ص ۱۹۷.

بر حارثة بن أم به عنوان میهمان وارد شد، اما او را نیافت. در این زمان خواهر سهل از او پذیرایی نمود. سهل که او را زیبا یافت دلدادهٔ او گشت و با ابیاتی سعی در جلب او نمود؛ اما او در پاسخ به سهل گفت: ای سهل این سخنان برازندهٔ یک شخص عاقل و دانا و نجیب نیست. سهل چون این سخن را از او شنید از آن جا به نزد برادرش رفت و او را از وی خواستگاری کرد و در نهایت با او ازدواج نمودو به نزد قبیله اش برگشت.[۱]

در ضرب المثل‌ها که میراث اندیشگانی اقوام گذشته‌اند نیز ردپایی از اهمیت فضیلت حیاء در فرهنگ جاهلی دیده می‌شود. در ضرب المثل «**أحیاء من فتاة**»[۲] (با حیاءتر از دختر جوان)، دختر جوان نماد حیاء دانسته شده است و این در صورتی درست است که در ذهن مردم آن زمان بین دو مفهوم دختر جوان و حیاء هم‌نشینی گسست ناپذیری وجود داشته باشد.

علاوه بر این که در نگاه مردان و جامعه عفت و حیاء برای زنان پسندیده به شمار می‌رفته است گزارش‌هایی در دست است که در نگاه خود زنان نیز حیاء صفت ارزشمند و ضروری برای زنان است، چنان که از هند بنت الخس وقتی پرسیدند کدام صفات برازندهٔ زن است؟ در پاسخ پوشش و حیاء را نام برد.[۳]

در کنار گزارش‌هایی که از گسترش حیاء در فرهنگ جاهلی حکایت دارد گزارش‌هایی نیز دربارهٔ زنانی است که تن به کارهای ناشایست می‌دادند. گویا ایشان این عمل خود را شب انجام می‌دادند و مردانی که شب سراغ این زنان می‌رفتند در زمان برگشت، برای پنهان‌سازی با لباس‌های خود ردپایشان را پاک می‌نمودند.

---

۱. احمد بن محمد *میدانی*، مجمع الأمثال، ج۱، ص ۸۱.
۲. زمخشری، المستقصی فی أمثال العرب، ج ۱، ۹۰– ۹۱.
۳. ابن طیفور، بلاغات النساء ، ص۸۱.

چنانکه خطیب تبریزی در شرح این بیت از عوراء بنت سُبیع می‌آورد:

(۱۲)طیانَ طـاوِی الکشح لا   یُرخَی لِمظلمَـةٍ إزارُه[۱]

(۱۲) او شخصی گرسنه، با شکمی کوچک و لاغر اندام بود که هیچگاه لباسش به خاطر یک زن روسپی بر روی آثار قدم‌هایش انداخته نمی‌شد (مردی عفیف و وفادار به همسرش بود.)

این بیت هم‌چنین نشان می‌دهد که عفاف در میان مردان نیز امر پسندیده‌ای بوده‌است. مردانی که تمام همشان هوسرانی بود در جامعه مردانی ترسو، بدون همت و گمنام به شمار می‌رفتند که از عربیت چیزی در وجودشان نیست.[۲] در این میان رؤسا و بزرگان قبایل بیش از همه بر رعایت این فضایل دقت داشتند؛ چنانکه آورده‌اند پدر امرؤالقیس[۳] او را از خود طرد نمود به دلیل آنکه از شعرش بوی فسق و فجور بر می‌آمد[۴] و نیز گفته‌اند «لیس سیداً من غلبته شهوته» کسی که شهوت بر او غالب باشد، رییس نیست.[۵]

شواهد بالا گرچه بر ارزشمند بودن صفت حیاء و عفاف در عرب پیش از اسلام دلالت می‌کند و فراگیر بودن آن را نیز نشان می‌دهد امّا نافی ناهنجاریهای اجتماعی در این موضوع نیست. در این جامعه مانند هر جامعهٔ دیگری اراذل و مردان و زنان فاسق و فاجری نیز وجود داشته‌اند که البته نمی‌توان وجود آنان را دلیلی برای بی‌عفتی عمومی جامعه آن زمان قلمداد کرد.[۶]

در ادامه به هدف تحلیل بیشتر موضوع برخی از نمودهای فضیلت حیاء و عفاف





---

۱. الخطیب التبریزی، أبو زکریا یحیی بن علی، شرح دیوان الحماسة (أبوتمام)، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. عبدالله عفیفی، المرأة العربیة فی جاهلیتها و إسلامها، الجزء الأول، ص ۶۱-۶۲.

۳. شاعر جاهلی که شاهزاده بود.

٤. همان مأخذ، ص ۶۳.

۵. همانجا.

٦. همانجا.

را در عرب پیش از اسلام به همراه مستندات آن مرور می‌گردد.

**عفت نگاه**

مردان عرب به تاثیر نگاه و ضعف دل آگاه بودند. از همین رو همواره در برابر زن همسایه، جانب عفت نگاه می‌داشتند و چشم فرو می‌انداختند. اگر مردی زن همسایه را می‌دید، دیدگانش در پی او نمی‌رفت؛ درنگ می‌کرد تا زن وارد منزل خود شود:

(۱۲) وأَغضُّ طرفی ما بَدَت لی جارتی     حتّی یُواری جارتی مأواه[۱]

(۱۲) چون زن همسایه در برابر دیدگانم ظاهر شود، چشم بر هم می‌گذارم تا در منزلش مأوی گیرد.

نمونه دیگر از این رفتار عفیفانه مردان حاتم طائی است. وی نیز هنگام غیاب همسرحرمت زن همسایه را نگاه می‌داشت و همانند عنترة از دیدار با او ابا داشت و اگر زن در این زمان به سخاوت او نیاز داشت، بی‌آن که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. خود این گونه این رفتار را توصیف می‌کند:

(۱۳) و ما تشتکینی جارتی غیرأنها     إذا غاب عنها بعلُها لا أزورها

(۱۴) سیبلغها خیری، ویرجع بعلها     إلیها و لم یقصر علی ستورها

(۱۳) زن همسایه‌ام از من شکوه‌ای ندارد، جز این که هر گاه شوهرش از او غایب شود، او را دیدار نمی‌کنم.

(۱۴) اما در عین حال از سخاوت به او باز نمی‌ایستم و چون شوهرش برگردد، خواهد دید که هیچ قصوری بر حریمش صورت نگرفته است.

عروة بن ورد عبسی نیز که از شعرای صعالیک نامدار جاهلی به شمار می‌رود همان که عبدالملک بن مروان در بیان شخصیت او گفته است: «هر کس که گمان

۱. دیوان عنترة بن شداد،۱۹۹۷م، ص۷۵. عنترة بن شداد از شعرای شرمخوی و مشهور عصر جاهلی است. بر ای مزید تفصیل در خصوص عفت و پاکدامنی وی، ر.ک: امیر مقدم متقی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۲۶.

برد حاتم بخشنده‌ترین مردم است به یقین در مورد عروة بن الورد ظلم کرده است»[1] از خصوصیات برجسته‌اش احترام به زنان است. از طرفی دیگر، او شخصی با حیاء بود و فحشاء کمتر از او سر می‌زد. این فضایل در عبارت ذیل از همسرش که دربارهٔ وی گفته مشهود است:

**والله ما اعلم امرأة من العرب ألقت سترها علی بعل خير منك وأغضّ طرفاً و أقلّ فحشاً و أجود يداً و أحمی للحقيقة.** به خدا سوگند من سراغ ندارم زنی از زنان عرب را که حجاب خود را در برابر شوهری بردارد که از تو بهتر و چشم فروهشته‌تر و گناهش کمتر و سخاوتمندیش افزونتر و دفاعش برای حقیقت از تو فزونتر باشد.

اخبار رسیده در مورد رفتار او با اسیران حکایت از احترام شدید او به زنان دارد؛ چنان‌که راویان ادب در وصف او می‌گویند که او زنان را لمس نمی‌کرد.[2] وی چنین می‌سراید:

(۱۵) وَلا يُستَضامُ الدَهرَ جاري وَلا أُرى كَمَن باتَ تَسري لِلصَديقِ عَقارِبُه
(۱۶) وَإِن جارَتی أَلوَت رِياحٌ بِبَيتِها تَغافَلتُ حَتّى يَستُرَ البَيتَ جانِبُه

(۱۵) همسایه‌ام در طول روزگار مورد ظلم قرار نمی‌گیرد و من نیز (برای او) چون کسی نیستم که با رفتار و گفتارش دوستانش را آزار و اذیت کند.
(۱۶)چون بادها در خانه همسایه به جریان افتد، از او تغافل می‌کنم تا در خانه اش مأوی گیرد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود او نیز همانند رسم پسندیدهٔ آن روزگار نگاه خویش را بر زن همسایه نمی‌گستراند تا زمانی که وی در خانه‌اش مأوی گیرد.

۱. شوقی ضیف، ص۳۸۴به نقل از الاغانی، ج ۳، ص۷۴ و عمر فروخ، ۱۹۹۲م، ص۲۱۲ و محمد علی آذر شب،۱۳۷۷ه، ش، ص ۸۹.
۲. محمد رضا مروه، ص۹۳-۹۵، ۱۰۰-۱۰۱.

## عفت کلام

یکی دیگر از مظاهری که می‌تواند بازتاب رواج فرهنگ حیاء و عفاف در عصر جاهلی است پاک زبانی است. با وجود اشعار فراوانی که بدون رعایت حیاء به توصیف معشوقه پرداخته‌اند شاعرانی نیز وجود دارند که معشوقه خویش را عفیفانه توصیف کرده‌اند. گاه او را محجبه و در سراپرده معرفی می‌کند:

(۱۷) وَرَبَّةُ خِدرٍ يَنفُحُ المِسكَ جَيبُها     تَضَوَّعَ رَيّاها بِهِ حينَ تَصدِفُ[۱]

(۱۷)و صاحب سراپرده‌ای که پیراهنش بوی مشک می‌دهد و چون از او دور می‌شوی نسیمی که از جانبش می‌گذرد آن رائحه را منتشر می‌سازد.

و گاه او را رخ در نقاب کشیده می‌نمایاند:

(۱۸) عَروبٌ كَأَنَّ الشَمسَ تَحتَ قِناعِها     إِذا اِبتَسَمَت أَو سافِراً لَم تَبَسَّمِ[۲]

(۱۸) او زنی خندان است گویی خورشید زیر نقابش است زمانی که تبسّم می‌کند یا زمانی که روبند ندارد و متبسم نیست.

(۱۹) فراشی فِراشُ الضَيفِ وَالبَيتُ بَيتُهُ     وَلَم يُلهِني عَنهُ غَزالٌ مُقَنَّعُ[۳]

(۱۹) فرشم فرش مهمان است و خانه‌ام خانه او و هیچگاه زن زیبارویی چون آهو و رو بنده زده مرا از آن مهمان سرگرم نمی‌دارد.

و دیگر گاه او را مصون و مورد حمایت، در پردهٔ تصویر کشیده می‌گوید:

(۲۰) مِن البيضِ لا تلقاکَ إلاّ مصونةً     وتمشی کغصن البان بين الولائدِ[۴]

(۲۰) او از زنان سفید پوستی است که چون او را دیدار کنی، همواره مصونش خواهی یافت. و در بین دختران جوان، چون شاخه درخت بان راه می‌رود.

عفت زبان تنها محدود به سخن در مورد زنان نبوده، بازداشتن زبان از دروغ،

---

۱. مكتبة الموسوعة الشعرية، أُحَيحَةِ بنِ الجَلّاح.
۲. مكتبة الموسوعة الشعرية، الطُفَيلِ الغَنَوی.
۳. مكتبة الموسوعة الشعرية، عروة بن الورد.
٤. عنترة بن شداد، ديوان عنترة، ص ۱۰۵.

ناسزا، سخن زشت نیز در عرب پیش از اسلام توصیه می‌شده است. در وصیت اکثم بن صیفی از خطبای مشهور عرب به هنگام مرگ آمده است که: کفوا ألسنتکم فإن مقتل الرجل بین فکیه، زبان‌هایتان را نگه دارید که قتلگاه انسان بین دو فک اوست.[۱]

دربارهٔ عنترة بن شداد نیز نقل است که هیچ گاه زبانش را به ناسزا نگشود؛ حتی در هجا نیز زبانش از سب و دشنام مبرا بود[۲] و چنان چه کسی به او ناسزا می‌گفت و به آبرویش تعرض می‌کرد، از او کریمانه در می‌گذشت:

(۲۱)الشاتِمَی عِرضی و لم أَشتُمها     و الناذَرین إذا لم ألقَهما دمی[۳]

(۲۱) آن دو مردی که مرا دشنام می‌دهند اما من زبان به دشنامشان نگشودم و همان دو که در نهان بر ریختن خون من هم پیمان شده‌اند.

در معلقة طرفة بن عبد از معلقات سبع یکی از ویژگی‌های او که در برابر دشمنان به آن مباهات می‌کند صدق و پاکی طینت است، چنانکه در ابیات ذیل می‌گوید: زمانی که دشمنان من زبان به دشنامم می‌گشایند این جسارت و جنگاوری و صدق و اصل و نسب من است که ایشان را از من دور می‌راند:

(۲۲) وَلکِنْ نَفَی عَنّی الرجال جَرَاءَتی     علیْهِمْ وإقْدَامی وصِدقی ومَحْتدی[٤]

البته نباید از نظر دور داشت که برخی از شعرا همچون امرؤالقیس و اعشی در توصیف جسمانی محبوبه زیاده‌روی نموده و توصیفاتی نامودبانه در ادبیات عربی برجای گذاشته‌اند؛ اما در مقابل ایشان نیز شعرایی مانند عنترة بن شداد بودند که همواره جانب عفت را رعایت می‌کردند. عنترة در توصیف جسمانی محبوبه خود، «عبله» از وصف جزئیات و تغزل بی‌پردهٔ عاشقانه دوری می‌کرد.[۵] او حتی زمانی که

۱. الشیخ الصدوق، کمال الدّین وتمام النّعمة، ج ۱، ص ٥٧٤.

۲. محمد علی الصباح، *عنترة بن شداد*، ص ۱۲۷.

۳. عنترة بن شداد، دیوان عنترة، ص ٦٩.

٤. أبو عبد الله الزَّوْزَنی، شرح المعلقات السبع للزوزنی، ص ۱۱۸.

۵. سید جعفر حسینی، تاریخ الأدب العربی ـ الأدب الجاهلی، ص ۱۴۶.

زنان را توصیف می‌کرد، صورتگری عفیفانه داشت. چنان که در تصویرپردازی زنان قبیله‌اش، آنان را پاکدامن ترسیم می‌کند:

(۲۳) لِمن الشموسُ عزیزة الأحداج    یطلُعْنَ بینَ الوَشی و الدیباجِ[۱]

(۲۳) این زنان پاکدامن درون کجاوه از آن کیست که با لباس‌های رنگین و منقش و حریری چون خورشید می‌درخشند؟



## ۲-۲-۱. عفت گوش

با بررسی تاریخ ادبیات جاهلی بر این مسأله نیز واقف خواهیم شد که عرب جاهلی شنیدن هر چیز ناپسندی را بر خود روا نمی‌دانست، چنانکه از اشعار حاتم طائی بر می‌آید او خود را از استراق سمع سخنان همسایه بری می‌داند:

بعینیّ عن جاراتِ قومی غفلةٌ    و فی السمع منّی عن حدیثهم وَقرُ[۲]

و از مثقف عبدی می‌خوانیم:

وَکلامٍ سَیِّءٍ قَـد وَقَرَت    عَنهُ أُذُنیَ وَما بی مِن صَمَم

وَلَبَعضُ الصَفحِ وَالإِعراضِ عَن    ذی الخَنا أَبقی وَإِن کانَ ظَلَم[۳]

ملاحظه می‌شود که شاعر یکی از آداب معاشرت را پرهیز از کلام زشت و گوش ندادن به آن و دوری از آن می‌داند و آن را یک فضیلت بر می‌شمارد.

ذکر این نکته در این جا بایسته است که هدف از آوردن این شاهد مثالها اثبات وجود حیاء و عفاف در فرهنگ جاهلی نیست، زیرا مسلم و بدیهی است که در هیچ برهه از زمان و مکانی هیچ جامعه‌ای عاری از حیاء و عفاف نبوده است؛ بلکه



---

۱. عنترة بن شداد، دیوان عنترة، ص ۱۳۵.

۲. مکتبة الموسوعة الشعریة، حاتم الطائی. (چشم من از زنان همسایه‌ام غافل است و گوشم از شنیدن سخنان ایشان سنگین است.)

۳. الأب شیخو، المجانی الحدیثة، ج ۱، ص۲۰۲. (گوش‌های من از سخن زشت کرند با اینکه من کر نیستم. برخی از روی گرانی‌ها و اعراض از دشنام‌ها بهتر و باقی‌تر است هرچند که آن دشنام چون آب خنک باشد)

هدف تبیین مظاهر فرهنگ حیاء و عفاف و چگونگی بروز آن در عصر جاهلی می‌باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رعایت حیاء و عفاف نزد زنان و مردان بدوی جاهلی یک ارزش بوده است که در مقام مفاخره بر آن استدلال و مباهات می‌کردند. بنابراین نباید برای خواننده خلط مبحث پیش آید و تصور نماید که این حیاء و عفت در آن دوران سراسری و عمومی بوده است، بلکه بسیار بودن زنان و مردان فرومایه و دون پایه‌ای که بی‌هیچ وجه خود را مقید و پایبند بر حیاء و عفت نمی‌دانستند.

**۲-۲-۲. عفت دامن**

یکی دیگر از فضایلی که عرب جاهلی بر آن مباهات می‌نمود پاکدامنی خود و اجداد و تبارش بود چنان که لبید در ابیات ذیل به پاکدامنی اجدادش مباهات می‌نماید:

لا يَطبَعونَ وَلا يَبورُ فَعالُهُم       إِذ لا يَميلُ مَعَ الهَوى أَحلامُها[۱]

پاکدامنی چنان در زنان صاحب اصل و نسب و آزاده رسوخ یافته بود که هر چیزی را بر آلوده شدن دامن ترجیح می‌دادند چنان که آورده‌اند زمانی که حمل بن بدر، فاطمه بنت خرشب را اسیر نمود، وی به خاطر حفظ و پاسداشت حرمت حریم خود و خانواده‌اش خود را از بالای کجاوه انداخت و درگذشت.[۲]
و این ترجیح مرگ را بیشتر به زنان قبیله عذره نسبت می‌دهند.[۳]

از اشعار جاهلی چنین بر می‌آید که مردان محجوب و شرمخوی و عفیف از

---

۱. أبو عبد الله الزَّوْزَنی، شرح المعلقات السبع للزوزنی، ص ۲۰۰.
۲. عبدالله عفیفی، المرأة العربیة فی جاهلیتها و إسلامها، ج۱، ص ۴۱.
۳. حبیب الزیات، المرأة فی الجاهلیة، ص ۳۰.

دیدار زنان در غیاب همسرشان ابا داشتند چنان که عنترة بن شداد شاعر جاهلی خود در این باره می‌آورد:

أَغشی فتاةَ الحیّ عند حَلیلها   وإذا غَزا فی الجیشِ لا أَغشاها[۱]

حاتم طایی حرمت زن همسایه را در همه حال نگاه می‌داشت، حتی در غیاب همسر، همانند عنترة از دیدار با او ابا داشت و اگر زن را در این زمان به سخاوت او نیاز می‌افتاد، بی‌آن‌که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. چنان که خود بر این مطلب گواهی می‌دهد:

و ما تشتکینی جارتی غیرأنها   إذا غاب عنها بعلُها لا أزورها
سیبلغها خیری، و یرجع بعلها   إلیها و لم یقصر علی ستورها[۲]

و در جایی دیگر می‌گوید:

اذ ا مابتّ اختل عرسَ جاري   لیُخفینی الظلامُ فلا خفیت
أ أفضحُ جارتی وأخون جاری   معاذَ الله أفعل ما حییت[۳]

و در جایی دیگر می‌آورد:

فأقسمتُ لا امشی إلی سرّ جارة   یدَ الدهر ما دام الحمامُ یغرّدُ[٤]

البته این خصلت، یعنی ابا از ملاقات زن در غیاب همسر را حتی ما در تعالیم و آموزه‌های اسلامی نیز می‌بینیم؛ چنان که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «لا تدخلوا علی

۱. عنترة بن شداد، دیوان عنترة، ص ۷۵. (زن قبیله را نزد شوهرش ملاقات می‌کنم. اما اگر شوهر به جنگ رود، او را دیدار نکنم.)

۲. بطرس البستانی، *الشعر الجاهلی*، ص۶۴ (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

۳. همانجا. (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

٤. عمر فروخ ، تاریخ الادب العربی، ج۱، ص۱۸۸. (سوگند یاد کرده‌ام که در طول روزگار مادام که کبوتران بخوانند، به سراپرده زن همسایه‌ای داخل نشوم.)

المغيبات–أی التی غاب عنها زوجها–فإنّ الشيطان يجری من أحدكم مجری الدّم.»[1]

در اين جا ذکر اين نکته ضروری است که به نظر می‌رسد اين پاکدامنی و عفت نزد عرب بدوی از حد و حريم همسايه بيشتر فراتر نمی‌رفت و حاتم طايی نيز از اين قانون مستثنی نبود؛ اما با اين حال از او روايت شده است که گاه نسبت به ديگران نيز عفيف و پاکدامن بود. (بطرس البستانی، ۱۹۶۵م، ص۶۴)

### ۲-۲-۳. عفت در شرب خمر

اگرچه در عصر جاهلی هيچ منعی در نوشيدن شرب خمر نبود، لکن گروهی از انسان‌های خردمند و آزاده و عفيف از شرب يا کثرت شرب آن امتناع می‌ورزيدند، به عنوان نمونه عنترة بن شداد تا می‌توانست از شرب خمر دوری می‌نمود، زيرا شراب را سبب گمراهی انسان شجاع و زايل شدن عقل او می‌دانست:

و لا تَسقِنی کأسَ المدامِ فإنّها يَضِلُّ بها عقلُ الشجاعِ و يَذهبُ[2]

جام شراب را به من ننوشان، زيرا شراب، سبب گمراهی و زايل شدن عقل انسان شجاع می‌شود.

باز دارنده او از نوشيدن شراب نيز عقل او بود.

لقد ثَنانی النُّهی عنها و أدَّبَنی فلستُ أبکی علی رَسمٍ و لا طَلَلِ[3]

زمانی که او به شرب خمر هم روی می‌آورد، آن چنان نيست که شراب شخصيتش را به تباهی کشد؛ بلکه نفسش از هر گونه گزندی مصون است و در

---

۱. محمد مهدی النراقی، ج۲، ص۱۴ (به خانه‌ی زنانی که شوهرشان غايب است، نرويد که شيطان همچون خون در شما جريان دارد.)

۲. ديوان عنترة، ۱۹۹۷م، دون تا، ص ۱۳۲(جام شراب را به من ننوشان، زيرا شراب، سبب گمراهی و زايل شدن عقل انسان شجاع می‌شود.)

۳. همان مأخذ، ص۱۸۰ (در واقع عقلم مرا از آن (شراب) باز داشته و تأديبم نموده و از همين جهت است که بر ويرانه‌های منزل يار نمی‌گريم.)

اما. هم چنان که در توصیف خمر نیز بر سبیل عفت، از شرح و تفصیل بدور است:

فإذا شَرِبتُ فإنّنی مُستَهلِکٌ        مالی و عِرضی وافرٌ لم یکلَمِ[1]

و چه بسیار تفاوت است میان عنترة که این چنین به شراب می‌نگرد و این گونه از آن یاد می‌کند و اعشی، شاعر معاصر او که مرد شراب است و کباب است و رباب است و در دنیای تنگ او، جز اسباب لهو و لعب چیزی نمی‌گنجد. همان شاعری که ازشرح و تفصیل بزم و بادهٔ گلفشان و رامشگران و ساز و عود، خسته نمی‌شود و در شعر به صورت همان شاعران هرزه وشراب بارهٔ عصر عباسی ظاهر می‌شود. و همان شاعری که چون از قریش شنید، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شراب را تحریم فرموده است، همان دم از تصمیم ملاقات حضرت منصرف گردید.[2] یا طرفه که قومش به خاطر عیاشی و شرابخواری و سقوط در رذائل، او را از عضویت در قبیله، خلع و طرد می‌کند. چنان که خود بدان اشاره دارد:

و مازال تَشرابی الخمورَ و لذتی        و بَیعی و إنفاقی طَریفی و مُتلَدِی

إلی أن تَحامتنی العشیرةُ کلُّها        وأُفرِدْتُ إفرادَ البعیرِ المعبَّدِ[3]

### ۲-۲-۴. کتمان عشق

کتمان عشق که از حیاء و عفت ایشان نشأت می‌گیرد یکی دیگر از خصلت‌های زنان و مردان بدوی به شمار می‌رفت. زن جاهلی به شدت نگران و خائف از این بود که مبادا سرّ عشقش فاش شود و موقعیتش به خطر افتد. مردان نیز به ویژه

---

۱. أبو عبد الله الزَّوْزَنی، شرح المعلقات السبع للزوزنی، ص۲٥٦. (چون به باده گساری بنشینم، مالم را فدا می‌کنم؛ اما آبرویم برجاست و مصون.

۲. شوقی ضیف، ص ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۷۱.

۳. دیوان طرفة بن العبد، ۱٤۲۳ق، ص ۲۵ (پیوسته پیشه‌ی من شرابخواری و لذتجویی و فروختن اشیای موروثی و مکتسب بود؛ تا آن جا که خویشانم از من گریزان شدند و من چون شتر جرب گرفتة قطران مالیده، تنها ماندم.)

شعرا - همان طور که پیشتر اشاره شد - از اینکه نام محبوبه خود را در اشعارشان ذکر نمایند بر حذر بودند و بیشتر با کنایه و نام‌های مستعار یاد می‌کردند تا مبادا از وصال محروم شوند.

فَلا یَسمَعَن سِرّی وَسِرَّكِ ثالِثٌ　　أَلّا كُلُّ سِرٍّ جاوَزَ اِثنَینِ شائِعُ
وَکَیفَ یَشیعُ السِرُّ مِنّی وَدونَهُ　　حِجابٌ وَمِن دونِ الحِجابِ الأَضالِعُ[1]

و در جای دیگر عنترة بن شداد را می‌بینیم که می‌گوید:

و فَضَّلتُ البعادَ علی التدانی　　وأخفیتُ الهوی و کَتمتُ سِرّی[2]

## ۲-۲-۵. صبر

یکی دیگر از فضایل مندرج در فضیلت عفت صبر می‌باشد.[3] انعکاس این فضیلت را می‌توان در دور بودن از فحشا و میزان غلبه بر نفس نزد عرب بدوی مشاهده نمود.





۱. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ج۱۱، ص۳۵۶. (نباید شخص ثالثی سر و راز من و تو را بداند. آگاه باش هر سری که از دو نفر گذشت فاش می‌شود. چگونه رازم شیوع پیدا خواهد کرد در حالی که در برابر آن حجابی است و در برابر حجاب جوارحم.)

۲. عنترة بن شداد، دیوان عنترة، ص ۱۵۷. (دوری را بر نزدیکی ترجیح دادم و عشق را کتمان کردم و رازم را پنهان داشتم.)

۳. با توجه به مفهوم عامی که برای عفت بیان شد ، این فضیلت ابعاد و انواع مختلفی پیدا می‌کند وشامل فضایل دیگری نیز می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:

ـ حیاء: و آن عبارت است از نوعی انفعال نفسانی که به هنگام احساس ارتکاب عمل قبیح، برای انسان پیش می‌آید تا از استحقاق مذمت برکنار بماند.

ـ صبر: مقاومت نفس در برابر شهوات است تا منقاد و مطیع لذات قبیح نشود.

ـ دعه: عبارت است از سکون و طمأنینة نفس، در هنگام بروز شهوات.

ـ قناعت: یعنی رضایت نفس به ضروریات بدن و یا به عبارتی آسان گرفتن در خوردن و نوشیدن و زینت است.

ـ سخاوت: و آن اعتدال در بخشش است؛ یعنی این که انسان از اموال خود، به شیوه و مقداری شایسته در اموری که سزاوار است، انفاق کند.

ـ مکافات: یعنی این که انسان در برابر احسان به مثل آن یا بیشتر جزا دهد.

ـ شفقت: و آن این است که انسان، در هنگام مشاهده‌ی حالتی غیر مناسب برای دیگری، در صدد رفع آن برآید. احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه)، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق* ، ص ۴۱ ـ ۴۲ و السید محمد العیثانی العاملی، *آداب النفس*، ص ۱۴ ـ ۱۵.)

در تاریخ ادبیات عربی همواره مردان و زنان آزاده غلبه بر نفس و دور بودن از فحشاء را به عنوان یک فضیلت ستوده‌اند چنان که لبید بن ربیعه شاعر نامور جاهلی عدم پیروی از نفس را برای اجدادش نوعی افتخار می‌داند:

لا يَطبَعونَ وَلا يَبورُ فَعالُهُم إذ لا يَميلُ مَعَ الهَوى أَحلامُها[۱]

شعرا نیز به هنگام مدح یا فخر آن را در سلک صفاتی می‌آورند که مقام خود را بدان برافراخته‌اند چنان که عنترة بن شداد همواره بر نفسش غالب بود و آن را از شهوات پست و فرودین دور می‌داشت:

و لَأَحمِينَّ النفسَ عن شهواتِها حتى أَرى ذا ذمّةٍ و وفاءٍ[۲]

و در جایی دیگر می‌گوید:

إنّى امرؤٌ سَمْحُ الخليقة ماجِدٌ لا أُتبِعُ النفسَ اللجوجَ هواها[۳]

گاه او بر این ساحت بری، مباهات می‌کرد و در مفاخرتی برائت ساحت و دور بودن از فحشا را به اعلی درجهٔ خود به تصویر می‌کشاند؛ چنان که می‌گفت: فحشا از من دوری می‌گزینند، نه این که من از فحشا دوری گزینم:

و لكن تبعُدُ الفَحشاءُ عنّى كبُعدِ الأرض عن جوِّ السماءِ[۴]

### ۲-۲-۶. عشق عفیفانه

یکی دیگر از مظاهر فرهنگ حیاء و عفاف در عصر جاهلی که به وضوح بر وجود این دو فضیلت در آن عصر و چگونگی بروز آن دلالت دارد، حضور عشق-های بدوی و عفیفانه و پاک است.

---

۱. أبو عبد الله الزَّوْزَني، شرح المعلقات السبع للزوزني، ص۲۰۰. (دامن عرض و آبرویشان آلوده نگشته است و افعالشان ناپسند نیست، چرا که عقل‌هایشان از هوی و هوس پیروی نمی‌کند.)

۲. عنترة بن شداد، دیوان عنترة، ص ۲۱۹. (و نفسم را از شهوات دور می‌دارم تا شخص پیمان دار و وفاداری را ببینم.)

۳. همان مأخذ، ص۷۵. (من مردی نرمخوی و خوش‌خلقی هستم و از هواهای نفس لجوج پیروی نمی‌کنم.)

٤. همان مأخذ، ص۲۱۸. (فحشا از من دور است، به اندازه دور بودن زمین از آسمان.)

پژوهشگران و صاحبنظران منشأ این عشق پاک و منزه و راستین را به قبیلهٔ بنی عذره از قبایل جنوب عربستان در عصر جاهلی می‌دانند مهمترین ویژگی‌های این عشق را می‌توان زمینی و انسانی بودن این عشق، پاکدامنی، کتمان، وفاداری، جدایی و مرگ در راه عشق دانست.[۱] از همین رو بر بسیاری از شاعران این مکتب بی‌آنکه منتسب به قبیله عذره باشند نام عذری نهادند.

از جمله این شعرا می‌توان به عنترة بن شدّاد عبسی، شاعر نامور و پر آوازهٔ دورهٔ جاهلی اشاره نمود، کسی که در این میدان بر همگان تفوق و برتری جست؛ زیرا او توانست با غزل عفیفانهٔ خود، این فضیلت را در شعرش تا تکان‌دهنده‌ترین صورت اعتلای اخلاقی، ارتقا دهد و زمینهٔ رشد و شکوفایی و اعتلای غزل خاکساری را در دوره‌های بعد فراهم سازد و به فرجام ، خود در مقام نخست مکتب شعرای غزلسرای عذری قرار گیرد.

به واقع عنترة در رسیدن به تمامی این موفقیت‌ها وامدار دختر عمویش عبله بود، زیرا دلباختگی او به عبله نه تنها لطیف‌ترین و پایدارترین عشق‌ها را در او برانگیخت، بلکه سبب شد تا تمامی زوایا و ابعاد این فضیلت در رفتار و کردار و گفتار او تجلی یابد؛ تا آن جا که چون گفتارش در سلک نظم درآمد، آیینهٔ تمام نمای این فضیلت گشت . از این رو چون پژوهشگری با حوصله دیوان او را مطالعه نماید، دیری نپاید که خود رادر برابر شاعری محجوب و عفیف خواهد دید. در این پرده‌های تصویر، گاه او را در سلوک و رفتارش با زن بیگانه مشاهده می‌کند که از سر عفت و شرافتی بلند پایه، حرمتش را پاس می‌دارد و هرگز قدمی از جادهٔ عفاف بیرون نمی‌نهد و دیگر گاه او را در خطاب با معشوقش عبله، نظاره‌گر می‌شود که عفیفانه به گفتگویی شیرین و دلپسند با او دل خوش می‌دارد و بسنده می‌کند و

۱. فرشته محمدزاده و حسن عبدالهی، بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»، ص ۱۰۶.

زمانی دیگر، او را چون صورتگری چیره دست و عفیف می‌یابد که در توصیف جسمانی عبله نظرگاه خود را بیش از حد نمی‌گستراند و به بوی خوشی از او یا گوارایی دهانش و یا چیزی شبیه به آن اکتفا می‌کند.[1]

او حتی در رفتار با زنان اسیر بر خلاف دیگران همچون حاتم طائی و غیره که تمتع از ایشان و زنان بیگانه را منافی عفت نمی‌دانستند؛[2] عفیف و شرمخوی بود و تا وی مهریه‌اش را به سرپرست و ولیش نمی‌پرداخت، هرگز به او نزدیک نمی‌شد. بیت ذیل انعکاس دهندهٔ این خصلت است:

ما استَمْتُ أُنثی نفسها فی موطنٍ　　حتی أوفَّی مهرَها مَولاها[3]

از دیگر ویژگی‌های عشق‌های عفیفانه در آن روزگار که فضیلت عفت را پیش از پیش در آن زمان برجسته می‌نمایاند، عدم تعدد عشق بود که البته این صفت را ما تنها در نزد برخی افراد مشاهده می‌کنیم. از آن جمله عنترة که آیینهٔ تمام نمای وفاداری در کیش عشق است. عشق او یگانه است و تعدد را در آن راهی نیست، زیرا معشوق یگانه است[4] واگر از محبوبه‌اش عبله می‌پرسیدند، او نیز بر این عشق یگانه و عفیفانه صحه می‌گذاشت:

و لئن سألتَ بذلك عبلة خبَّرتْ　　أن لا أُرید مِن النساء سِواها[5]

در حالی که این مرام نزد بسیاری از شعرای معاصرش ناشناخته بود. مثلاً امرؤالقیس، شاعر معاصر او علیرغم بلندپایگی و اشتهارش در شعر و ادب عربی

---

۱. برای مزید بر تفصیل: ر.ک: امیر مقدم متقی، بازتاب عفت در شعر عنترة بن شداد، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره۳ پاییز ۱۳۸۴ش، ص۱۰۷-۱۲۶.

۲. بطرس البستانی، ١٩٦٥، ص ٤٠.

۳. *محمد علی الصباح ،۱۴۱۱ ق، ص۸۱*. (در هیچ سرزمینی از زنی کام نطلبیدم، مگر این که مهر یه‌اش را به تمام و کمال، به سرپرستش پرداختم.)

٤. نجیب محمد البهبیتی، دون تا، ص ١٦٠.

۵. دیوان عنترة ، ۱۹۹۷، ص ۷۵. (اگر در این باره از عبله بپرسی، تو را خبر خواهد داد که من جز او زنی را نمی‌خواهم.)

در عشق، مذبذب بود و هر بار، عاشق زنی می‌شد و آن گاه این عشق متعدد را در شعرش به تصویر می‌کشاند. از این رو معشوقهٔ او گاه هند است و گاه سلیمی و فرتنا و گاه ماویه و سلمی و دیگرگاه ام الحویرث و ام الرباب و فاطمه است.[۱] او تنها در معلقه‌اش از چهار زن نام می‌برد، علاوه بر دیگران که با نام عذاری از آن‌ها یاد می‌شود.[۲]

اما این اشعار نباید این تصور را در ذهن ایجاد نماید که عشق عفیفانه، عمومیت داشت؛ زیرا همانطور که شوقی ضیف معتقد است این نوع عشق تنها مختص به گروهی از شعرا بود، بنابراین گاه عشق‌ها و دلبستگی‌های شاعر جاهلی به زن، گرایشی جسمانی و شهوانی پیدا می‌کرد،[۳] چنانکه این موضوع را به وضوح می‌توان در وقوعگویی‌های عاشقانه و تغزّلات بی‌پردهٔ امرؤالقیس مشاهده کنیم به عنوان نمونه آن جا که می‌آورد:

فمثلكِ حبلى قد طرقت و مرضعاً      فألهيتها عن ذی تمائم مغيل[۴]

و یا در توصیفات جسمانی و مادی اعشی بیابیم آن جا که در غزلی حرمان آلود و البته شقاوتبار به شرح ماجرای خود و خطر کردنش در راه دست یافتن بر محبوبه شوهر دار مباهات می‌کند:

فظللت أرعاها و ظلّ يحوطها      حتی دنوت إذا الظلام دنالها
فرميت غفلة عينه عن شاته      أصبت حبة قلبه و طحالها[۵]

۱. سلمان هادی محمد آل طعمة، ١٤١٩ هـ.ق ،۳۰ ـ ۳۱.
۲. نجیب محمد البهبیتی، دون تا، ص۱۵۱.
۳. *شوقی ضیف، دون تا*، ۲۱۴.
٤. امرؤالقیس، دون تا، ص۱۳۷ص۳۰. (بسا زن شیرده‌ای که شبانه به سراغش رفتم و او را از پسربچه تعویذ بسته‌اش به خود مشغول داشتم.)
۵. شوقی ضیف، دون تا، ص۳۶۱. (من مراقب آن محبوبه بودم و همسرش نیز مراقب او تا اینکه شب فرا رسید و نزدیکتر شدم و غفلت قوچ را از میش غنیمت یافتم و آنگاه میوه دل و جگرپاره‌اش را ربودم.)

بدیهی است همانطور که این عشق عفیفانه در میان شعرا عمومیت نداشت در میان مردم عادی نیز چنین نبود.

### ۲-۲-۷. پوشش و حجاب



یکی دیگر از مظاهر فرهنگ جاهلی که می‌تواند بیانگر حضور فرهنگ حیاء و عفاف در میان مردم آن روزگار باشد رواج البسه و پوشش‌های متنوع و مناسب است. البته بسیاری از زنان بودند که دارای پوشش‌های مناسب بودند، اما پایبند حیاء و عفاف نبودند یا بالعکس از پوشش مناسبی برخوردار نبودند، اما به حیاء و عفت مقید بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نه پوششش نامناسب و نه صرف پوشش مناسب، دلیل بر متخلق بودن زن و مرد جاهلی به دو فضیلت حیاء و عفاف در آن زمان نمی‌باشد.

زیرا حیاء و عفاف امری باطنی و پوشش و حجاب امری ظاهری‌ست، اما از شواهد تاریخی می‌توان به دست آورد که زنان آزاده و عفیف و پاکدامن، محجبه بودند[1] که به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. و این هم از فطرت زن که اساساً تمایل به ستر و پوشش دارد ناشی می‌شود و هم از غیرت مردان جاهلی که بر حفظ و عفت زن غیور بودند و این غیرت بر حفظ پاکدامنی زنان، گاه چنان رنگ می‌گرفت که مردان مرگ زن را بر زنده بودنش ترجیح می‌دادند؛ چنان که عبید الله بن عبدالله بن طاهر قبر را بهترین حجاب زن می‌دانست:

لکل أب بنت یرجی بقاؤها　　　ثلاثة اصهار اذا ذکرالصهر
فبیت یغطیها، و بعل یصونها　　　و قبر یواریهاو خیرهم القبر[2]



---

۱. سید حیدرالشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱٥٤.
۲. همان مأخذ، ص۱۷۲. (برای هر پدری دختری است که سه دامام آرزومندند که او باقی بماند هرگاه نامشان یاد شود/ یکی خانه و دیگری شوهرش که از او محافظت می‌کند و سومی قبر که او را پنهان می‌دارد و بهترینش همین قبر است.)

ناگفته نماند که زنان آزاده و محجبۀ جاهلی گاه حجاب از خود بر می‌گرفتند و این در زمان‌های مهم بود مانند زمان مصیبت و عزاء، در زمان نشان دادن جمال و زینت خود به زنان دیگر، در زمان ترس از اسارت، در وقت فقر و تنگدستی و... چنان که ربیع بن زیاد عبسی در اشعارش بعد مقتل مالک بن زهیر تصریح می‌کند که:

| | |
|---|---|
| مَن کان مسروراً بمقتل مالك | فليأت نسوتنا بنصف نهارِ |
| قد كنَّ يخبأن الوجوه تستراً | واليوم حين بدونَ للنظارِ |
| يجد النساء حواسراً يندبنه | يضربنَ أوجههن بالأحجارِ |
| يخمشن حرات الوجوه على امرئٍ | سسهلِ الخليقة طيب الأخبارِ[۱] |

اما نباید تصور کرد این کشف حجاب در شرایط خاص، بی‌عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود چنان که اصمعی در این باره می‌آورد:

**«إن المرأة كانت تلقى خمارها و هی علی عفة[۲]»**

سخن جاحظ نویسنده مشهور عرب در این زمینه کمک کننده است: «او می‌گوید غالب زنان عرب جاهلی بی‌حجاب بودند زیرا بین زنان و مردان حجاب معنایی نداشت و البته ایشان نگاه بدی هم نداشتند حتی زنان شریف می‌نشستند و با مردان گفتگو می‌کردند و نگاه کردن هم در بینشان عار و ننگ یا حرام نبود. اما اگر نگاه سوئی از طرف مردی صورت می‌گرفت قطعاً این امر به درگیری و نزاع می‌انجامید

۱. مکتبة الموسوعة الشعرية، ربيع بن زياد عبسی، ص ۱۵۵. (هر کس که از کشته شدن مالک مسرور گشته نیم روز نزد زنانمان بیاید / آنان پیش از این چهره‌های خود را (پشت روبند) مخفی می‌داشتند، اما امروز در برابر انظار آشکار شده‌اند./ او آنان را سربرهنه خواهد یافت که گریه و زاری می‌کنند و با سنگ و چنگ بر چهره خود می‌زنند به خاطر مردی که خوش خلق و خوی بود و نیک نام.)

۲. زن جاهلی روبند از چهره می‌گرفت اما در عین حال عفیف بود. سید حیدرالشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص۱۵٦.

و حتی جنگ میان قبایل.[1] بنابراین مردان پاک نظر و عفیف در مواجه با زنان بیگانه بسیار ممدوح و مورد ستایش بودند.

### ۳. نتیجه‌گیری



پژوهش حاضر می‌تواند نتایج زیر را در برداشته باشد:

۱. بر مبنای متون نظم و نثر برجای مانده از عصر جاهلی می‌توان اذعان کرد که فرهنگ حیاء و عفاف در جامعهٔ جاهلی به انحای مختلف میان اغلب زنان و مردان حضور و نمود چشمگیر داشته است؛ زیرا این دو فضیلت جزء فضایل اخلاقی محسوب می‌شد و عرب جاهلی بر رعایت فضایل اخلاقی بسیار اهتمام می‌ورزید.

۲. مصادیق و مظاهر فرهنگ حیاء و عفاف را در عصر جاهلی می‌توان در مواردی چون: عفت نگاه، عفت زبان و کلام، عفت گوش، عفت دامن، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه و نوع پوشش و حجاب زنان و مردان جاهلی مشاهده نمود.

۳. در عصر جاهلی، دختران بیش از زنان و زنان بیش از مردان نسبت به رعایت عفاف و ابراز شرم و حیاء پایبند بودند.

۴. در صورتی که زن یا مرد جاهلی از اتصاف به این دو فضیلت به دور می‌ماند به شدت از جایگاهش تنزل می‌یافت.

۵. تمامی زنان آزاده و عفیف و پاکدامن، محجبه بودند و به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. اما با این حال گاه حجاب از خود بر می‌گرفتند و این در زمان‌های خاص بود؛ مانند ابداء زینت. اما نباید تصور کرد که این کشف حجاب حتی به منظور نشان دادن زینت، بی‌عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود.



۱. سید حیدرالشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۶۶–۱۶۷ به نقل از رسالة القیان جاحظ ص ۵۶.

۶. صرف پوشش مناسب و یا عدم پوشش مناسب در آن زمان نمی‌تواند دلیلی بر حیاء و عفت زن و مرد جاهلی یا عدم آن باشد، زیرا حیاء و عفاف امری درونی به شمار می‌رود در حالی که حجاب و پوشش امری ظاهریست.

۷. منشأ حیاء و عفاف در عصر جاهلی را می‌توان در فطری بودن آن، غیرت مردان و عرف جامعه (زیرا نزد عرب بدوی آن دو جزء فضایل اخلاقی به شمار می‌رفتند) خلاصه نمود.

۸. به نظر می رسد عفت و حیاء مردان جاهلی بیشتر در خصوص زنان همسایه بود تا زنان بیگانه.

۹. از آن جایی که عفت ثمرهٔ آزادی خواهی و استقلال طلبی و مردانگی روحی و معنوی می‌باشد؛ بنابراین انعکاس این فضیلت در شعر شعرای جنگجو و دلاور عرب همچون عنترهٔ بن شداد، شاعر حماسی عرب محسوس‌تر و نمایان‌تر بود.





## منابع


۱. *آذرشب، محمدعلی، الأدب العربی و تاریخه حتی نهایة العصر الأموی، تهران، الطبعة الثانیة، انتشارات سمت،۱۳۷۷.*

۲. آل طعمة، سلمان هادی محمد: غزلیات الشعراء العرب، بیروت، *الطبعةالأولی*، دارالآفاق الجدیدة،۱۹۹۹م.

۳. أبو الفضل أحمد بن أبی طاهر، ابن طیفور، بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی، دون تا.

۴. امْرُؤُ القَیْس بن حجر بن الحارث الکندی، دیوان امرِئ القیس، بیروت، الطبعة الثانیة، ۱۴۲۵ه.

۵. *البستانی، بطرس: الشعر الجاهلی، دار المعلم بطرس البستانی، ۱۹۶۵م.*

۶. *الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن الفضل، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولی، ۱۴۱۸ هـ.ق.*

۷. الإصفهانی، علی بن الحسین أبو الفرج، الأغانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول،۱۴۱۵ق.

۸. جاحظ، عمرو بن بحر، الحیوان، ج۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون،۱۴۲۴ق. چاپ سوم، انتشارات حکمت،۱۳۷۶هـ.ش.

۹. حرب، طلال، الشعراء الصعالیک دیوان الشنفری و یلیه السلیک بن السلکة، بیروت، الدارالعالمیة، ۱۴۱۴ق.

*۱۰. حسینی، سیدجعفر، تاریخ الأدب العربی الأدب الجاهلی، الطبعة الأولی، دار الاعتصام،۴۱۴ هـ.ق.*

۱۱. الخطیب التبریزی، أبو زکریا یحیی بن علی، **شرح دیوان الحماسة (أبوتمام)**، بیروت، عالم الکتاب، دون تا.

*۱۲. دیوان عنترة و معلقته، شرح خلیل شرف الدین، بیروت، دار و مکتبة الهلال ،۱۹۹۷ م.*

*۱۳. الزبیدی، المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج۲۰، بیروت، دارالفکر، دون تا.*

۱۴. الزمخشری، محمود بن عمر، المستقصی فی أمثال العرب، بیروت، دار الکتب العلمیة،۱۹۸۷م.

*۱۵. الزوزنی، ابوعبدالله الحسین بن احمد، شرح المعلقات السبع، دار الجیل، بدون تاریخ.*

۱۶. الزیات، حبیب، المرأة فی الجاهلیة، مصر، مؤسسه هنداوی للتعلیم و الثقافة، ۲۰۱۲م.

۱۷. شاکر، أحمدمحمد، المفضلیات، مصر، دارالمعارف،۱۹۶۴م.

*۱۸. شرح دیوان عنترة، الطبعة الأولی، دار الکتب العلمیة، بیروت ۱۴۰۵ هـ.ق.*

۱۹. الشَنتَمِری، أبوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی الأعلم النحوی، شرح حماسۀ أبی تمام – تجلی غرر المعانی عن مِثل صور الغوانی و التحلی بالقلائد من جوهر الفوائد فی شرح الحماسۀ، تحقیق علی المفضّل حمّودان، الطبعۀ الأولی، قسم التحقیق و النشر، مرکز جکعة الماجد للثقافة و التراث، بیروت ۱۴۱۳ق.

۲۰. شنفری، ثابت بن أوس، دیوان شنفری، ایمیل بدیع یعقوب، دارالکتاب العربی، الطبعة الثانیة، ۱۴۱۷ق.

۲۱. شیخو الأب، المجانی الحدیثة، دارالمشرق، بی‌تا.

۲۲. شیخو، احمد بن الامین: المجانی الحدیثة، الطبعة الثانیة، المکتبة الشرقیة، *بی‌تا.*

*۲۳. الصباح، محمد علی: عنترة بن شداد، بیروت، الطبعة الأولی، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱هـ.ق.*

۲۴. صفوت، أحمد زکی، جمهرة خطب العرب فی عصور العربیة الزاهرة، بیروت، المکتبة العلمیة، دون تا.

*۲۵. ضیف، شوقی، تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی، دار المعارف بمصر، بدون تا.*

۲۶. طَرَفَة بن العَبْد بن سفیان بن سعد البکري الوائلي، دیوان طَرَفَة بن العَبْد، دار الکتب العلمیة، الطبعة الثالثة.

۲۷. العتوم، علی، قضایا الشعر الجاهلی، الطبعة الاولی، مکتبة الرسالة الحدیثة، *بی‌تا.*

۲۸. عفیفی، عبدالله، المرأة العربیة فی جاهلیتها و إسلامها، اللمملکة العربیة السعودیة، مکتبة الثقافة، الطبعة الثانیة، ۱۳۵۰ق.

۲۹. دیوان عنترۀ و معلقته، شرح خلیل شرف الدین، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۱۹۹۷م.

*۳۰. العیثانی العاملی، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولی، موسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱ ه.ق.*

*۳۱ .العیناثی العاملی، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولی، موسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ ه.ق.*

۳۲. فرزاد، عبدالحسین، المنهج فی تاریخ الادب العربی، انتشارات سخن، چاپ اول،۱۳۷۴ش.

۳۳. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة السادسة، ۱۹۹۲م.

۳۴. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه *بزرگ اسلامی*، ج*۱۷*، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۳۵. مروة، محمدرضا، الصعالیک فی العصر الجاهلی، *بیروت*، دار الکتب العلمیة، الطبعةالاولی، *۱۴۱۱هـق*.

۳۶. مقدم متقی، امیر، بازتاب عفت در شعر عنترة بن شداد، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره۳، پاییز ۱۳۸۴ش.

۳۷. مکتبة الموسوعة الشعریة، المجمع الثقافی، النسخة الثالثة، ۲۰۰۳م.

۳۸. مهنا، سلمان، «المرأة فی شعر الصعالیک فی الجاهلیة و الاسلام»، رسالةُ الماجیستر، الأستاذ الدکتور نبیل خالد أبو علی، غزة ۱۴۲۸ ق.

۳۹. *میدانی*، احمد بن محمد، ج۲، مشهد، آستان قدس رضوی،۱۳۶۶.

۴۰. *النراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت، الطبعة السادسة، موسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق.*